

نویسنده: Dieter Fröhlich

برگردان از آلمانی به فارسی دری: اسد الم

بخش پنجم

مقدمه نویسنده

ناسیونالیسم و دولت های ملی در کشور های رو به انکشاف

مشکلات همگرایی گروه های قومی در افغانستان

II اساسات و ابعاد ناسیونالیسم

1 وابستگی ناسیونالیسم به شکل جامعه

الف) ارزش های اجتماعی و ناسیونالیسم

همه ما میدانیم که اعضای یک دولت ملی در خارج اکثراً آسان تر «با مفهوم تر» در بین خود افهام و تفهیم کرده می توانند تا با مردم کشور میزبان خودشان. این توجه ظاهراً درستی تعریف دوج از مردم، از ملت به مثابه جماعت ارتباط را، تأیید می کند. ارزشهای اجتماعی جماعت پیش فرض های ارتباطات اجتماعی می باشند که به محتوای ارتباطات «مفهوم» می بخشند. از مردم و ملتی که بر مبنای این ارزش ها با هم بافت خورده اند، می توان به مثابه جماعت ارزش ها یاد کرد.

ارزش های اجتماعی چیست؟ به اساس نظریه پارسونز (Parsons) ارزش های اجتماعی جهت یابی افراد را در موقعیت های ویژه سازماندهی می کند: یک ارزش (ممکن بتوان گفت) یک عنصری است از یک سیستم سمبولیک مشترک که به مثابه یک معیار و یا استاندارد در خدمت انتصاب در بین تمایل های بدیل که ذاتاً در یک حالت وجود دارند، قرار می گیرد⁶⁶. یک ارزش می تواند که به مثابه طرح یا معیار فرهنگی و یا شخصی تعریف شود که توسط آن مسائل با یکدیگر مقایسه می شود و بعد رد و یا تأیید گردیده، مثبت و یا منفی ارزیابی می شود، این ارزیابی می تواند که بر اساس احساس، افکار، برخوردها، اشیا، افراد، گروه ها، اهداف و ابزار باشد⁶⁷. هم چنین ارزش ها می توانند که به مثابه اهداف نشان داده شوند با درجه های متفاوت از احساس، عاطفه و اهمیت، اهداف غالب در یک چارچوب از مراجع آرمانی شامل می باشند. این ها چیز های هستند که «ارزش تلاش» را دارند، این ها، پایه های اساسی اجزای اند که برای زندگی گروهی طرح ریزی شده اند⁶⁸. جماعت ارتباط ها و جماعت ارزش ها به این گونه خود را یکسان ثابت می کنند.

⁶⁶ Talcot Parsons, The Social System, a.a. O. S 12

⁶⁷ Vgl. hierzu Harry M. Johnson, Sociology, A Systematic Introduction, London 1960; S 48-51

⁶⁸ Robert K. Merton a.a. O. S 132-133

از این نتیجه گیری در اینجا چنین به نظر می رسد که مردم و ملت با یک جماعت دارای ارزشها یکی است و به ویژه قابل فهم هم می باشد. اما عملاً نقطه مقابل آن واقعیت دارد! درست جامعه های که سیستم نورم ها و ارزش های آن بیشتر با هم گره خورده اند، در آنجا ناسیونالیسم تکامل نکرده است. همان گونه که بعداً خواهیم دید این جوامع بخاطری نمی توانند به یک سیستم دارای نورم ها و ارزش های بسته تکامل کنند، برعکس آن انحلال ساختار نورم ها و ارزش های بسته، علت پیدایش ناسیونالیسم است. در مقابل هم قرار دادن دو نمونه یعنی جامعه قطعه قطعه شده و جامعه پیچیده، شاید بتواند این مسأله را روشن کند.⁶⁹

ب) جامعه قطعه قطعه (Segmentäre)

نمونه جامعه قطعه قطعه⁷⁰ جز سازمانهای اجتماعی خیلی پیشین می باشد. این جامعه بمفهوم خیلی دور آن در برگیرنده - جامعه قبیله ای و گروه های قومی در آسیا و آفریقا و تا حدودی بخشی از سرخ پوستان شمال و جنوب امریکا می باشد، در مورد اروپا به گونه مثال در باره جرمن های سابق و قبایل کلت صدق می کند.

قطعه قطعه (Segmentäre) می تواند که به معنای غیر متفاوت (Undifferenziert) ترجمه شود و جدایی خیلی ضعیف وظایف اجتماعی شخصی و نهادی را نشان میدهد. در چنین جوامعی استفاده از قدرت سیاسی، ایجاد نورم ها و کنترل نورم ها، استفاده از کیش شخصیت مذهبی، فعالیت اقتصادی، ساختن شخصیت های اجتماعی- فرهنگی در دست افراد معدودی «افراد همه کاره» قرار دارد. در ترکیب جامعه قطعه قطعه، افراد هر قطعه در یک انجمن کوچک منطقه ای و از نظر جمعیت نه چندان بزرگ زندگی می کند. واحد اساسی اجتماعی آنها چند خانواده و یا فراتر از آن چندین خویشاوند مرتبط و یا چندین خانواده کمی دور تر می باشد⁷¹، اما در آن طرف واحد های اجتماعی بزرگتر به شکل قوم و قبیله را می سازند و هویت آنها اکثراً از اصل و نسب واقعی و یا تخیلی اجداد مشترک منشا می گیرد. شاخص های دیگر آن اینست که در چنین جوامع یک درجه خیلی ضعیف از تقسیم کار (Arbeitsteilung) یعنی یک قشر بندی اجتماعی خیلی ضعیف با تفاوت های شغلی خیلی بدوی و ناقص و ارتباطات اجتماعی یکسان اعضای آن وجود دارد. یک اصل خیلی عمومی و نسبتاً قبول شده نورم ها و ارزش های اجتماعی وجود دارد که عدم رعایت آن تحریم های خیلی سخت و منفی را در پی دارد. اکثراً گروه های جمع کننده و شکارچی (افرادی که با جمع آوری گیاهان وحشی و شکار حیوانات وحشی امرار معاش می کردند. گروه های جمع کننده و شکارچی مرحله ای از انکشاف جوامع انسانی است. مترجم.) و جماعات اقتصادی دهات تا اندازه زیادی از نظر اقتصادی خودکفا می باشند. جامعه های قطعه قطعه از نظر تعداد می تواند خیلی زیاد باشند. زیگریست (Sigrist) برای آفریقا اعدادی تا 900000 فرد نام می برد⁷². و اگر ما پشتونهای افغانستان و پاکستان را جز این دسته کنیم، ما یک جمعیت قطعه قطعه به شمارش ده میلیون به دست می آوریم. قطعه شده به هیچوجه به معنای نبود ارتباطات اجتماعی و نبود تنظیم بین هر یک از واحد

⁶⁹ تحقیق در مورد جامعه قطعه قطعه بخصوص بخاطری قابل توصیه است که گروه های مهم انتیکی در افغانستان تا حدود زیادی یک چنین جامعه را به نمایش می گذارد.

⁷⁰ ما جامعه را به مثابه گروه های تفکیک کاری نسبتاً از نظر اقتصادی خودکفا تعریف می کنیم. به تعریف های دیگر مراجعه شود به

ها نیست، بلکه صرف منظور این است که این جامعه ها قطعات آن با وجود وابستگی به یکدیگر از تغییرات یک بخش آن دیگری متأثر نمی شود. بلکه فراتر از آن می شود که تعداد قطعات را زیاد یا کم کرد، بدون آن که سایر واحد ها از آن متأثر گردد. دورکهایم (Durkheim) در این مورد کرم زمینی را مثال می زند که اگر چند قسمت آن هم بریده شود، باز هم ادامه زندگی اش تحت تاثیر قرار نمی گیرد⁷³. به این گونه هر قطعه به مثابه یک واحد مساوی و به مثابه یک جامعه جداگانه به مفهوم گروه های تقسیم کار (Arbeitsteilige Gruppen) با یکسانی خیلی قوی نورم ها و ارزش های عمومی به هم پیوستگی خود را به نمایش می گذارد.

همان گونه که واقعیت ها در آسیا و افریقا نشان می دهند، جامعه های قبیله ای که از قطعات متعدد با هم یکجا شده اند، بزرگترین مانع در راه ملت شدن دولت های نوین می باشند. اروپایی و غیر اروپایی همه به یک نظر اند که نخستین پیش شرط برای ایجاد هویت مستحکم ملی برای باشندگان در کشور های رو به انکشاف «جدایی از قبیله» است. اما بار بار سوال یافتن وسیله و امکانات تقلیل روابط قبیله ای مطرح می شود، به خاطر زمینه سازی برای تشریحات بعدی ما در اینجا از شکستادن روابط اقتصادی خود کفا هر یک از روابط تقسیم کار (Arbeitsteilige Verknüpfung) (منظور یکی گلکار و دیگری نجار است و در عین حال به یکدیگر در پیوند است. مترجم) در یک فضای بزرگ اقتصادی نام می بریم.

زمانیکه در انگلیس و فرانسه در اواخر سده 18 ناسیونالیسم ظهور کرد، انکشاف به سوی پیوند تقسیم کار ای، واحد های کوچکتر و از نظر اقتصادی نسبتاً خودکفا، از قبل به طور نسبی پیشرفت کرده بود⁷⁴. در یک روند صد ساله در انگلیس و فرانسه تهاداب برای یک سیستم اقتصاد جدید یعنی اقتصاد صنعتی ایجاد شد و انکشاف این اقتصاد صنعتی را تغییرات عمیق اجتماعی همراهی کرد. نتیجه این انکشاف همان چیزی است که ما آن را جامعه «پیچیده» می نامیم. به ویژه برای ما این واقعیت جالب معلوم می شود که صنعتی شدن و یا جامعه «پیچیده» و ناسیونالیسم تقریباً در یک زمان یعنی در اواخر سده 18 ظهور کرد و این قرابت زمانی تا بدانجا پیش می رود که رابطه میان این دو پیدایش را بر ما تحمیل می کند⁷⁵. علت پیدایش ناسیونالیسم در مشکل ایجاد جامعه پیچیده وجود دارد که با تکیه بر کته گوری (دسته بندی) جامعه قطعه قطعه در بخش بعدی به شکل خلاصه ترسیم می گردد.

پ) جامعه پیچیده

جامعه قطعه قطعه از طریق فورم های مختلف بینابینی در مقابل جامعه پیچیده قرار دارد⁷⁶. در اینجا آنچه که به نام وظایف اجتماعی نامیده می شود رده بندی شده و توسط نهاد های ویژه و افراد برگزیده

⁷³ Emilie Durkheim , a. a. O. S 64

⁷⁴ Vgl. Hans Kühn, die Idee des Nationalismus; heidelberg 1950 and Carlton Hayes, The Historical Evolution of Modern Nationalism, a. a. ,O. passim

⁷⁵ Carlton Hayes, The Historical Evolution of Modern Nationalism, a. a. ,O. S 232 – 302, Nationalism a Religion a. a. O.

⁷⁶ این فورم های میانه عمده نمی باشند، بلکه به شکل تدریجی می باشند. این ها درجه تفکیک تقسیم کار را در جامعه نشان می دهد. به گونه مثال گسترش روابط بازرگانی اروپا، انکشاف سیستم بانکی .. و غیره.

و مناسب اجرا می شود. وظایف سیاسی توسط دولت، ارگان های متنوع، احزاب و انجمن ها به پیش برده می شود. یک بخش عمده تدوین، پیاده کردن و نظارت نورم ها در قانون فورمولبندی شده است. کارکرد اقتصاد به وسیله سازمان های ویژه مانند شرکت ها و گروه های علاقمند عملی می شود. در روند اجتماعی کردن کودکان ها، کلیسا ها و مکتب ها دخالت می کنند. تقسیم کارف در جامعه صنعتی در تعداد وسیعی از شغل ها و گروه های شاغل متجلی می شود که با درجه های متفاوت پرستیژ اجتماعی، هویت حقوق- اجتماعی که با آن در پیوند است خیلی متنوع به شکل عمودی تقسیم بندی می شوند. این تقسیم بندی عمودی اجتماعی بر اساس ارزیابی شغل ها و طبقه بندی پرستیژ اجتماعی و طبقات اجتماعی یک ویژگی خیلی پرمعنای جامعه پیچیده است، زیرا او به ساختار ارزش ها و نورم های یک جامعه (در این جا برای طرح سوال ما برجسته ترین معنا قرار دارد) تاثیر قابل دیدی دارد.

در حالیکه قطعات یک جامعه قبیله ای از نظر منطقه ای قابل شمارش است و به افراد سهم گیری مستقیم را در فضای اجتماعی اجازه می دهد، به گونه ای که فرد ارزش ها و نورم های مشترک رامستقیماً تجربه کرده و برایش قابل فهم و مفید می باشد، اما برای اعضای یک جامعه پیچیده چنین چیزی ممکن نیست. سازماندهی آنها فرا منطقه ای بوده و به مثابه اعضای طبقات اجتماعی، جامعه در کل برای شان قابل فهم نبوده و با آنها فقط از طریق گروه های واسط یعنی گروه های میانجی و رابط، مانند گروه های خانوادگی، همکاران شغلی... در تماس هستند. این واقعیت تاثیر متقابل بر ساختار نورم ها و ارزش های جامعه پیچیده می گزارد، و به این شکل این ساختار یگانگی اش را از دست می دهد و از همدیگر با کشیدن مرز های اجتماعی جدا می شود. نورم ها و ارزش های مشخص طبقاتی و اخلاق های گروهی (خرده فرهنگ ها) ایجاد می شوند، درست برعکس جامعه قطعه قطعه که ما آن را به مفهوم قبلی به مثابه نورماتیف یکپارچه نشان داده می توانیم، جامعه پیچیده از طریق پلورالیسم نورم ها و ارزش ها برانندگی خود را نشان می دهد، به همین خاطر ما در اینجا از یک جامعه پلورالیستی صحبت می کنیم.

سر انجام می توان از لایه های اجتماعی و خرده فرهنگ ها به مثابه موانع ارتباطات بین افراد نام ببریم که در نتیجه آن در اثر تفاوت های شناخته شده ای طبقاتی و تفاوت های خرده فرهنگ ها ارتباطات بین افراد را محدود می کنند. در اثر این محدودیت ارتباطات افراد به شناخت و باور های متفاوتی از نورم ها و ارزش ها می رسند که عاملی برای منازعات و مناقشات می شوند. روبین ام ولیامز (Robin M. Williams) در این رابطه می نویسد که: مشخصه جامعه پیچیده تنوع و تفاوت در ارزش ها است. تقسیم کاری پیچیده، تفاوت منطقه ای، تجانس قومی و تکثیر نهاد ها و سازمانهای تخصصی، تمام آن ها میلان شان به این طرف است که تفاوت ارزش ها را از هم جدا کنند، بنابراین هم پوتنسیال زیاد منازعه و تنش و هم پوتنسیال زیاد همگرایی در آن وجود ندارد.⁷⁷

تشریحات ویلیامز روشن می سازد که جامعه پیچیده به وسیله پلورالیسم ارزش های مشخص می شود که برای افراد این جامعه از طریق تعلقات آن ها به طبقات اجتماعی و خرده فرهنگ ها که از هم نسبتاً تجرید شده می باشند، خیلی زیاد ناآشنا می ماند. به این طریق سو تفاهم ها بین حاملین ارزش های از هم تفریق شده کم می شوند. در یک جامعه پیچیده در اثر تاثیرات تقسیم وظایف اجتماعی به

⁷⁷ Robin M. Williams, American Society; A Sociological Interpretation New York, 1952, 386- 387

استقلال اجتماعی افراد و خرده های منقطه ای (همبستگی میخانیکی به ترمینالوژی دورکهایم) همراه آن از دست دادن احساس اتحاد اجتماعی همراه می شود. اگر جلو این پی آمد ها به نحوی گرفته نشوند، به این گونه می تواند که در شرایط ویژه - توسط خطرات خارج از جامعه موجب تمایلات نفاق افکن در جامعه شود. ناسیونالیسم اتحاد از دست رفته ای سیستم نورم ها و ارزش ها را دوباره برقرار می کند. ناسیونالیسم معماری برای جانشین اتحاد اجتماعی است.

موانع ارتباطات با ویژگی طبقاتی می تواند که تمایل به سوی عدم یک پارچگی عمودی را نشان دهد. در اینجا این فکر ایجاد می شود که آیا ناسیونالیسم همگرایی عمودی را حمایت می کند. ما بعداً نشان می دهیم که واقعاً چنین است.

د) «برچسب» خصلت بیانات ملی

و در اخیر این پرسش طرح می شود که آیا ارزش های عمومی اجتماعی وجود دارد که به وسیله آن یک ملت تشکیل شود. آیا ناسیونالیسم می تواند یک چنین ارزشی باشد؟ ویلیامز یک فهرست از گرایش ها یا جهتایی های کلان ارزشی در امریکا را می شمارد⁷⁸. در این جمله «دستاوردها» و «موفقیت»، «فعالیت و کار»، «بیشتر انسان دوستانه»، «موثریت و عملی شدن»، «پیشرفت»، «برابری»، «آزادی»، «واقعیت بینی علمی و سکولاریستی»، «دموکراسی»، «ناسیونالیسم و میهن پرستی» را می شمارد.

نخستین ضعف این شمارش در برابر نهادن «ناسیونالیسم و میهن پرستی» با ارزش های دیگری که ذکر شد، وجود دارد. به بهترین وجه می توان چنین نتیجه گیری کرد که ارزش های نام برده به مثابه ارزش های «مشترک» در «ناسیونالیسم و میهن پرستی» و آخرین آن یگانه ارزش قابل قبول برای تمام جامعه را به نمایش می گذارد. اما این هم کاملاً صدق نمی کند، باربار می توان مشاهده کرد که در بعضی حالات ویژه (در هنگام تنش سیاسی با خارج و یا جنگ) رفتارها و ارزش ها، که در زمان های دیگری مورد قبول نیست، از طریق اعلام آن ها به مثابه «ملی» برای اعضای یک ملت قابل قبول می شود، این به این معنی که جز احساس و یا مفاهیم «رفتار ملی» و «ارزش های ملی» ما می شوند. دوچ کاملاً درست می گوید: سمبول های ملی در آخرین تحلیل صفت و یا قید می باشند: آن ها اشیا و یا اعمال نیستند، بلکه برچسب های اند که بر مفهولات و اعمال چسبانده می شوند⁷⁹. به گونه مثال در مورد امریکا خصلت- برچسب سمبول ملی با مثال (Haus – Committe on an American Behavior) یکی از کمیسیون های کنگره امریکا که در زمان تهدید واقعی و یا احساس تهدید رفتار غیر امریکایی را یکباره بر اساس مسیر و محتوای تهدید تعریف می کند⁸⁰. نخبگان سیاسی نیز در یک ملت موجود تحت شرایط بخصوص با مراجعه به ملت و تحت نام اهداف و رفتار های مشخص به مثابه اهداف و رفتار ملی به آن مشروعیت می دهند⁸¹.

⁷⁸ Robin M. Williams, American Society; A Sociological Interpretation New York, 1952, 388- 440

⁷⁹ Karl W. Deutsch Nationalism and Social Communication a. a. O. S 138.

⁸⁰ Paul F. Lazarsfeld und Wagner Thielens Jr, The Academic Mind in a Time of Crises, Gelinco III , 1958

⁸¹ استالین در هنگام جنگ با آلمان وقتی مشروعیت و پشتیبانی بیشتری بدست آورد که بجای استفاده از واژه حمله به جامعه سوسیالیستی از حمله به «مادر ما روسیه» صحبت کرد.